

دلالت آیات «مُخْلِصِينَ» بر عصمت انبیا از گناهان از دیدگاه آیت‌الله سبحانی و پاسخ به اشکالات

fagheh@quran.ac.ir

کلیه علی فقیه / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

سیداحمد فقیهی / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۱ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۷

چکیده

آیت‌الله سبحانی معتقد است که آیات «لَا تُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» * «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (حجر: ۳۹-۴۰) و مانند آن، بر عصمت مخلصان دلالت دارد؛ زیرا پیراستگی فردی از اغوای شیطان، ملازم با پیراستگی از معصیت و تمرد است؛ و از آنجاکه انبیا از مخلصان‌اند، در نتیجه انبیا از گناهان معصوم‌اند. برخی نویسندگان بر استدلال آیت‌الله سبحانی اشکالاتی مطرح کرده‌اند. مسئله این است که دیدگاه آیت‌الله سبحانی در زمینه اثبات عصمت به وسیله این دلیل چگونه است؟ و آیا اشکالات مطرح شده بر آن وارد است یا خیر؟ نگارنده در این مقاله با بررسی واژه‌های به کار رفته در آیات مربوطه و نیز اشکالات مطرح شده بر این دلیل، درصدد است که با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی، به تبیین و تحلیل این دلیل و بررسی اشکالات آن بپردازد.

کلیدواژه‌ها: عصمت، مخلصین، معصیت، آیت‌الله سبحانی.

ژورنال پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین بحث‌های کلامی، بحث درباره عصمت انبیاست. در اهمیت این بحث، همین کافی است که بدانیم بدون اثبات عصمت انبیا، در سلسله عقاید دینی گسستی پیدا می‌شود که قابل پیوند نیست. اگر انبیا معصوم نباشند، دیگر نه به کتب آسمانی اعتمادی هست و نه به گفتار و کردار انبیا؛ و از اینجاست که ضرورت و اهمیت بحث عصمت در میان عقاید دینی جلوه‌گر می‌شود.

ممکن است این اشکال به ذهن برسد که مردم احکام دین را از علمای باتقوا می‌گیرند و به آنها اعتماد می‌نمایند؛ با اینکه می‌دانند معصوم از گناه و خطا نیستند. آیت‌الله مکارم شیرازی به این اشکال چنین پاسخ داده است که مسئله اساس دین، با شاخ و برگ‌ها تفاوت دارد. اساس دین را نمی‌توان بر پایه گمان گذاشت و وحی الهی را نمی‌توان با احتمال آمیخته با شک و تردید پذیرفت؛ ولی در شاخ و برگ‌ها احتمال خطا و اشتباه مایه تزلزل اساس کار نیست؛ لذا در آنجا عصمت لازم است و در اینجا عدالت کافی است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۱۸۲-۱۸۳).

واژه «عصمت» از ریشه «ع ص م» گرفته شده است. عصمت در لغت به معنای حفظ و نگهداری (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۸۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲، ص ۴۰۳) و منع به کار رفته است (طریحی، ۱۹۸۵، ج ۶ ص ۱۱۶). آیت‌الله خرازی درباره تعریف اصطلاحی عصمت گفته است: عصمت موهبتی الهی است که با وجود آن، صدور گناهان و خطا و نسیان و عقاید فاسده و آرای باطله با وجود قدرت بر ارتکاب آنها ممتنع می‌شود (خرازی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۴۹).

دیدگاه‌های گوناگونی درباره عصمت انبیا در تفاسیر و کتب کلامی فریقین بیان شده است. علمای فریقین انبیا را در حیطة وحی معصوم می‌دانند. تنها دسته‌ای از کرامیه و حشویه لغزش پیامبران در گفتار را پذیرفته و افسانه غرائق را شاهد آن دانسته‌اند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۱۸). برخی از اشعری‌ها، مانند قاضی ابوبکر باقلانی لغزش در ابلاغ وحی از روی سهو و نسیان (ایجی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۲۶۴) و برخی از معتزله ارتکاب گناه صغیره عمدی را نیز پذیرفته‌اند (قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۸۰). حشویه و کرامیه معتقدند که حتی انجام گناهان بزرگ از روی عمد نیز برای پیامبران جایز است (ایجی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۲۴۶). کرامیه با حشویه هم‌عقیده‌اند و تنها دروغ‌گویی در مقام تبلیغ را استثنا کرده‌اند (ابن حزم، بی‌تا، ج ۴، ص ۲)؛ اما مشهور عالمان شیعه انبیا را در مقام تلقی، پذیرش، حفظ و ابلاغ وحی، گناهان کبیره و صغیره عمدی و سهوی (پیش از بعثت و پس از آن) معصوم می‌دانند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۹۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۳؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۹؛ لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۱۱۵؛ مظفر، ۱۳۸۷، ص ۵۴؛ سبحانی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۱).

عالمان شیعی برای اثبات مدعای خود مبنی بر عصمت انبیا، دلایل متعددی اقامه کرده‌اند. دلالت آیات «مخْلِصین» بر عصمت انبیا یکی از این دلایل است که برای عصمت انبیا از گناهان اقامه شده است. نگارنده با جست‌وجو در مبحث دلایل عصمت از منابع کلامی - که ذیلاً ذکر می‌شوند - دلایل عقلی و نقلی متعددی یافت؛

اما اثری از استناد به دلیل قرآنی «مخلصین» نیافت (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ الف، ص ۶۲-۶۳؛ همو، ۱۴۱۳ ب، ص ۱۲۸-۱۳۰؛ همو، ۱۴۱۳ پ، ص ۳۶-۳۷؛ مرتضی، ۱۴۲۵، سراسر اثر؛ طوسی، ۱۴۱۱ ا، ص ۲۴۸؛ همو، ۱۴۱۴ ا، ص ۹۷؛ همو، ۱۴۰۶ ا، ص ۲۶۰-۲۶۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ ا، ص ۲۱۳؛ همو، ۱۴۰۵ ا، ص ۳۶۹-۳۷۳؛ همو، ۱۴۱۳ ا، ص ۷۳-۷۴؛ حلی، ۱۴۱۵ ا، ص ۴۲۴-۴۲۷؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۴۶۲-۴۶۵؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵-۱۵۷؛ مفید، ۱۴۰۵ ا، ص ۳۰۵؛ همو، ۱۴۲۲ ا، ص ۲۴۳-۲۴۷؛ نراقی، ۱۳۶۹، ص ۹۷-۱۰۰؛ شبر، ۱۴۲۴ ا، ج ۱، ص ۱۳۵-۱۳۸).

استناد به دلیل «مخلصین»، بیشتر در آثار عالمان معاصر دیده می‌شود؛ اما نگارنده در این آثار نیز کسی را نیافت که این دلیل را در قالب قیاس برهانی ارائه کرده باشد و آنچه مشاهده شد، فقط توضیح کوتاهی درباره دلالت آیات «مخلصین» بر عصمت بود (برای نمونه ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۲۹۸-۲۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۹۶-۹۷). آیت‌الله سبحانی نیز این دلیل را به‌عنوان یکی از دلایل عصمت انبیا از گناه ذکر کرده است. برخی نویسندگان اشکالاتی را بر این دلیل مطرح کرده‌اند. مسئله‌ای که باید در این خصوص مورد بررسی قرار بگیرد، این است که آیا اشکالات مطرح‌شده بر این دلیل وارد است یا خیر؟ و تقریر این دلیل در قالب قیاس برهانی چگونه است؟

در نوشتار پیش‌رو، ابتدا تقریر آیت‌الله سبحانی از این دلیل بیان می‌گردد؛ سپس به بررسی نقدهای مطرح‌شده پرداخته می‌شود؛ در مواردی هم که تقریر آیت‌الله سبحانی به تکمله نیاز دارد، این کار انجام می‌شود. پس از آن، سیر استدلال در قالب قیاس برهانی - که بر اساس تکمله کامل شده است - ارائه می‌گردد. نگارنده به نوشته‌ای که این استدلال را در قالب قیاس برهانی مطرح و اشکالات آن را بررسی کرده باشد، دست نیافت.

تقریر آیت‌الله سبحانی از دلالت آیات «مخلصین» بر عصمت انبیا

آیت‌الله سبحانی چنین گفته است:

قرآن در برخی از آیات از قول شیطان نقل می‌کند که وی پس از طرد از درگاه الهی چنین گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (ص: ۸۲-۸۳)؛ به عزت تو سوگوگند! همه بندگان تو را گمراه خواهم کرد؛ جز بندگان مخلص تو را». این مضمون در جای دیگری نیز آمده است: «وَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ (حجر: ۳۹-۴۰)؛ همه آنان را گمراه می‌کنم؛ جز گروهی از بندگان تو که مخلص هستند». این آیات، حاکی از پیراستگی مخلصان از اغوای شیطان است و معنای پیراستگی از اغوای شیطان، جز عصمت مطلقه چیز دیگری نمی‌تواند باشد؛ زیرا هر فردی به تناسب گناهی که انجام می‌دهد، تحت تأثیر اغوای شیطان قرار می‌گیرد و گناهی که از انسان سر می‌زند، شیطان در آن سهمی دارد. کار شیطان جز وسوسه در صدور، چیز دیگری نیست و پیراستگی فردی از «اغوا»، ملازم با پیراستگی از معصیت و تمرد است؛ همچنان‌که گناه و خلاف، هر اندازه هم کوچک و ناچیز باشد، از اغوای شیطان و دعوت و تحریک او جدا نیست. بنابراین هرگاه بندگان مخلص خدا از اغوای شیطان پیراسته باشند، طبعاً از گناه نیز پیراسته خواهند بود.

در کنار این آیات، برخی آیات دیگر، انگشت روی مصادیق و جزئیات «مخلصان» می‌گذارد و برخی از آنان را معرفی می‌نماید: «وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ * إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى

الذَّارِ * وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ * وَأَذْكُرْ إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ (ص: ۴۵-۴۸)؛
 بندگان ما، ابراهیم و اسحاق و یعقوب، صاحبان نعمت و بصیرت را به یاد آور! ما آنان را به خاطر یاد سرای دیگر،
 خالص و پاکدل قرار دادیم؛ آنان نزد ما از برگزیدگان و خوبان اند؛ و یاد کن اسماعیل و الیسع و ذوالکفل را! که
 همه از نیکوکاران بودند».

پیامبران مذکور در این آیات، جزو بندگان مخلص خدا معرفی شده‌اند و با ضمیمه کردن این دسته از آیات — که
 مصادیق «مخلصان» را معرفی می‌کند — به آیات نخست که «مخلصان» را پیراسته از اغوای شیطان می‌داند و
 همگی را معصوم معرفی می‌نماید، می‌توان به روشنی گفت که این گروه از پیامبران که نام‌های آنان در این آیات
 آمده است، قطعاً معصوم و پیراسته از گناه هستند و با توجه به یک اصل مسلم دربارهٔ پیامبران و آن اینکه کسی
 دربارهٔ عصمت پیامبران قائل به تفصیل نشده است و قوی دیگر مبنی بر اینکه برخی را معصوم و برخی دیگر را
 معصوم نداند، در کار نیست، می‌توان گفت اثبات عصمت این گروه، ملازم با اثبات عصمت انبیای دیگر نیز است
 (سبحانی، ۱۳۰۸، ج ۴، ص ۶۶-۶۸).

بررسی اشکالات مطرح‌شده بر دلیل «مخلصین»

نویسندگان کتاب *مردانی شبیه ما* بر استدلال *آیت‌الله سبحانی* پنج نقد وارد کرده‌اند که در ادامه ذکر می‌شوند و
 مورد بررسی قرار می‌گیرند.

نقد یکم

نویسندگان کتاب یادشده گفته‌اند:

سبحانی معتقد است که تمامی گناهان از جانب شیطان است و اگر شیطان بر کسی دسترسی نداشته باشد،
 آن‌گاه آن فرد معصوم خواهد بود؛ اما این مدعای عجیبی است که تمامی گناهان انسان را ناشی از اغوای
 شیطان بدانیم؛ چراکه بسیاری از گناهان، برخاسته از تمنیات نفس هستند؛ نه اغوای شیطان. آیهٔ زیر شاهدهی
 است بر این مدعا که برخی گناهان برخاسته از عمل نفس هستند: «وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ
 (یوسف: ۵۳)؛ من خویشتن را بی‌گناه نمی‌دانم؛ زیرا نفس، آدمی را به بدی فرمان می‌دهد» (میرباقری و نائینی،
 ۱۳۹۵، ص ۸۶).

بررسی

اولاً خدای متعال اراده کرده است که هر نوع سوء و فحشا را از ساحت زندگی مخلصان دور سازد: «...
 كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (یوسف: ۲۴)؛ ... چنین [کردیم] تا بدی و
 زشت‌کاری را از او بازگردانیم؛ چراکه او از بندگان مخلص ما بود». این لطف خدا در حفظ حضرت یوسف علیه السلام
 از هرگونه سوء و فحشا، مخصوص آن حضرت نبود و خود ایشان موضوعیت نداشت؛ بلکه مخلص بودن
 آن، موضوعیت داشت؛ چنان‌که از «إِنَّ» تعلیلیهٔ موجود در آیه مشخص است. بر همین اساس، این لطف در
 حفظ و مصونیت، شامل همهٔ مخلصان می‌شود و در این زمینه هیچ تفاوتی نیست، گناه و زشت‌کاری از
 ناحیهٔ وسوسهٔ شیطان باشد یا از ناحیهٔ هوای نفس؛ زیرا از این آیه استفاده می‌شود که مطلق گناه و

زشت کاری، از هر جانبی که باشد، از آنان نفی شده است. بنابراین مخلصان از هرگونه سوء و فحشا معصوم‌اند؛ چه از وسوسه شیطان باشد و چه از هوای نفس.

ثانیاً با تمرکز و تأمل روی لفظ «مخلص» این اشکال پاسخ داده می‌شود. خدای متعال این افراد را «مخلص» (خالص شده) معرفی کرده است؛ و چون این لفظ در آیات، مطلق آمده، مشخص می‌شود که ایشان از همه گناهان و امور ناپسند خالص شده‌اند؛ حال سبب و منشأ این امور ناپسند چه چیزی باشد، تفاوتی نمی‌کند. این امور، چه از ناحیه شیطان باشند و چه از ناحیه هوای نفس، منتفی هستند. علامه طباطبائی در توضیح «مخلصین» گفته است: «مخلصین کسانی هستند که خدا آنها را برای خود خالص کرده است؛ پس هیچ کس غیر او در آنها هیچ سهمی ندارد؛ در نتیجه آنها از غیر او اطاعت نمی‌کنند؛ چه تسویل شیطان باشد، چه تزیین نفس یا هر داعی دیگری غیر از خدای سبحان» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۳۰). ایشان در جای دیگری گفته‌اند:

عبد مخلص کسی است که مالک چیزی از اراده و عمل برای خودش نیست و اراده نمی‌کند، مگر آنچه خدا اراده کرده و عملی انجام نمی‌دهد، مگر برای او. خدای متعال آنها را برای خودش خالص کرده است؛ پس هیچ کس در آنها هیچ سهمی ندارد. آنها نیز به چیزی غیر از او از زینت زندگی دنیا یا نعمت‌های آخرت تعلق خاطر ندارند و در قلوبشان جز خدای سبحان نیست. التذاد و تععم و ارتزاق ایشان، غیر از التذاد و تععم و ارتزاق دیگران است؛ گرچه در ضروریات خوردن و نوشیدن، مانند دیگران‌اند (همان، ج ۱۷، ص ۱۳۵-۱۳۶).

ثالثاً آیات دیگری از قرآن وجود دارد که نشان می‌دهد انبیا از پیروی هوای نفس در امان‌اند. علامه طباطبائی گفته است:

خدا در آیه شریفه «وَأُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وُكِيًّا * فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفًا أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا» (مریم: ۵۸-۵۹)؛ ایشان‌اند که خداوند به آنان نعمت ارزانی داشته - نیکویی کرده - پیامبرانی از فرزندان آدم و از [فرزندان] آنها که با نوح [در کشتی] بر نشانیدیم و از فرزندان ابراهیم و یعقوب و از آنان که راه مژدومید و برگزیدیم. چون آیات خدای رحمان بر آنان خوانده شود، سجده‌کنان و گریان به روی درافتند. آن‌گاه از پی ایشان جانشینان بد و ناشایسته‌ای آمدند که نماز را فرو گذاشتند - در آن سهل‌انگاری نمودند - و کام‌ها و آرزوهای دل را پیروی کردند؛ پس زود است که [سزای] گمراهی خود را ببینند». برای انبیا دو خصلت را ذکر کرده است: ۱. انعام؛ ۲. هدایت. به علت اینکه در جمله «وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا» حرف «مِنْ» بیانیه است که بیانگر جمله «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...» است؛ و دیگر اینکه به بیانی وصف‌نشان کرده که در آن نهایت درجه تذلل در عبودیت است و جانشین آنان را به ضایع کردن نماز و پیروی شهوات وصف نموده است؛ و معلوم است که از این دو دسته انسان‌ها، دسته دوم غیر از دسته اول‌اند؛ چون که دسته اول، رجالی ممدوح و مشکور، ولی دسته دوم مذموم‌اند؛ و وقتی مذمت دسته دوم این است که از شهوات پیروی می‌کنند و دچار گمراهی خواهند شد، معلوم است که دسته اول، یعنی انبیا، از شهوات پیروی نمی‌کنند و دچار گمراهی نخواهند شد؛ و این هم بدیهی است که کسی که شائش چنین باشد، صدور معصیت از او جایز نیست. حتی این دسته، اگر قبل از نبوتشان هم از کسانی بودند که از شهوات پیروی می‌کردند، به سبب آن از کسانی می‌شدند که گمراهی به آنها می‌رسید؛ برای اینکه جمله «أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا» اطلاق دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۳۶).

تقریر آیت‌الله سبحانی از دلیل «مخلّصین» که مورد نقد نویسندگان کتاب *مردانی شیبیه ما* واقع شده، از کتاب *منشور جاوید* است. آیت‌الله سبحانی در این کتاب شش دلیل قرآنی برای عصمت از گناه ذکر کرده که دلیل مورد بحث (دلیل مخلصین)، دلیل ششم است. ایشان در دلیل سوم خود، استدلال علامه را آورده و گفته است: «از تقابل دو گروه در صفات می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیامبران، درست نقطهٔ مقابل گروه دوم هستند؛ یعنی از شهوات‌ها و خواسته‌های نفسانی پیروی نکردند و گمراه نشدند تا مجازات آن را ببینند. چنین گروهی که نه از شهوات پیروی می‌کنند و نه با مجازات گمراهی روبه‌رو می‌شوند، گروهی جز معصوم نخواهند بود» (سبحانی، ۱۳۰۸، ج ۴، ص ۶۳).

نقد دوم

نویسندگان کتاب یادشده در نقد دوم خود گفته‌اند: «حتی اگر کلام سبحانی راجع به اینکه منشأ تمامی گناهان اغوای شیطان است را بپذیریم، دامنهٔ استدلال او تنها عصمت انبیا از گناه را دربرمی‌گیرد، نه عصمتشان از خطا را؛ چراکه منشأ خطای بشر شیطان نیست» (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، ص ۸۶).

بررسی

اینکه این دلیل، عصمت از خطا را پوشش ندهد و فقط عصمت از گناهان را ثابت کند، اشکالی بر آیت‌الله سبحانی وارد نیست؛ زیرا ایشان در سیر بحث خود، عصمت را دارای مراحل دانسته و برای مراحل ذکرشده دلالی را ذکر کرده‌اند (ر.ک: سبحانی، ۱۳۰۸، ج ۴، ص ۳۵-۶۹). ایشان مراحل عصمت را چنین تبیین کرده‌اند:

۱. مصونیت در تلقی وحی الهی؛
۲. مصونیت در تبلیغ و بیان اصول و فروع دین؛
۳. مصونیت از گناه، خواه به صورت فعل حرام یا ترک واجب؛
۴. مصونیت از خطا در امور خارج از امور یادشده؛ مانند اشتباه حواس در تشخیص امور مربوط به زندگی خود یا اشخاص دیگر (ر.ک: همان، ص ۴۵). ایشان ابتدا برای اثبات عصمت در دو مرحلهٔ نخست، دلیل اقامه کرده‌اند (ر.ک: همان، ص ۴۸-۵۳). در ادامه برای اثبات مرحلهٔ سوم، یعنی عصمت از گناهان، دو دلیل عقلی و شش دلیل قرآنی ذکر کرده‌اند (ر.ک: همان، ص ۵۳-۶۹) که دلیل مورد بحث، دلیل قرآنی ششم است. سپس در ادامه، مباحث مربوط به مسئلهٔ پیراستگی پیامبران از سهو و خطا در زندگی و موضوعات عادی را به کتاب *الالهیات* خود ارجاع داده‌اند (ر.ک: همان، ص ۶۹؛ برای دیدن مباحث عصمت از سهو و خطا، ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۰۰). بنابراین دلیل «مخلصین»، فقط برای اثبات عصمت از گناهان از سوی آیت‌الله سبحانی اقامه شده است، نه بیشتر.

نقد سوم

نویسندگان کتاب یادشده در سومین نقد خود گفته‌اند: «آنچه در قرآن آمده، وعدهٔ شیطان است؛ و دلیلی ندارد که آن را صادق پنداشته، اساس استدلال قرار دهیم. دور از ذهن نیست که کلام شیطان وعده‌ای کاذب باشد» (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، ص ۸۶).

اولاً وعده نیست؛ بلکه اظهار عجز و ناتوانی است. ابلیس به دوستان خدا چنین وعده‌هایی نمی‌دهد.

ثانیاً اینکه خدای متعال سخن ابلیس را بدون رد و انکار نقل کرده، نشانه صدق گفتار اوست (ر.ک: سبحانی، ۱۳۰۸، ج ۴، ص ۱۱۹).

ثالثاً خدای متعال خود در آیه‌ای به محقق شدن سخن ابلیس اشاره کرده است: «وَلَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (سبأ: ۲۰)؛ و قطعاً شیطان گمان خود را در مورد آنها راست یافت؛ و جز گروهی از مؤمنان، [بقیه] از او پیروی کردند». علامه طباطبایی ذیل این آیه گفته است: «معنای آیه این است که ابلیس گمان خود درباره آنان را محقق کرد یا گمانش درباره آنان را صادق یافت؛ آنجا که به خدا گفته بود: "لَأُغْوِيَنَّهُمْ"، "لَأُضِلِّيَنَّهُمْ" و "وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ". عبارت "فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ" بیان تصدیق این گمان ابلیس است» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۶۶).

رابعاً می‌توان تمرکز و تکیه را از روی سخن شیطان برداشت و بر روی لفظ «مخلص» قرار داد. «مخلص» اسم مفعول به معنای خالص شده است. پرسش‌هایی که در این باره مطرح است، این است که چه کسی این افراد را خالص کرده و از چه چیزی خالص کرده است؟ به عبارت دیگر، فاعل و متعلق آن کیست و چیست؟ پاسخ پرسش نخست این است که فاعل خداست و خدا این افراد را خالص کرده است: «وَأَذْكُرُ عِبَادَنَا إِبرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ * إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» (ص: ۴۵-۴۶) و خدا کار خود را تمام و کمال انجام می‌دهد؛ زیرا خدا خود را چنین معرفی کرده است: «... وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ... (یوسف: ۲۱)؛ ... و خدا بر کار خویش چیره است...»؛ و نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ (طلاق: ۳)؛ مسلماً خداوند رساننده فرمان و تحقق‌بخشنده اراده خویش است». پاسخ پرسش دوم این است که چون «مخلصین» در آیات مطلق آمده است، مشخص می‌شود که از همه قبایح و امور مذموم خالص شده‌اند. ابن‌منظور، لغت‌شناس معروف، گفته است: «مخلص یعنی کسی که خدا او را برگزیده و از هر دنس و آلودگی پاک کرده است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۶). در تفاسیر نیز به این مطلب اشاره شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود: فخر رازی از مخلص بودن یوسف، پاک بودن ایشان از گناه را نتیجه گرفته است (ر.ک: فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۴۴۱)؛ سیوطی مخلص بودن را به معنای پاک بودن از دنس و آلودگی دانسته است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۱۱)؛ آلوسی مخلص بودن را به معنای عصمت از هر آنچه قدحی در اوست، دانسته است (ر.ک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶ ص ۴۰۸)؛ عبدالکریم خطیب معتقد است که مخلصان از هر بدی و شائبه‌ای پاک‌اند (ر.ک: خطیب، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۳۸).

حتی از این بالاتر می‌توان گفت که این افراد نه تنها اعمالشان از هرگونه گناه و معصیتی پاک است، بلکه ذاتشان از هرگونه ناخالصی و کدورت و شائبه‌ای پاک است؛ زیرا خدای متعال در آیه «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى

الدَّارِ» (ص: ۴۵-۴۶)، متعلق اخلاص را بر روی خود آنها قرار داده است، نه اعمال آنها؛ و فرموده است: «إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ» و فرموده است: «إِنَّا أَخْلَصْنَا أَعْمَالَهُمْ»؛ و اصلاح ذاتی بسیار بالاتر از اصلاح گفتاری و کرداری است.

نقد چهارم

آیت‌الله سبحانی گفته است: خدا در برخی آیات برخی از انبیا را جزو «مُخْلِصَان» معرفی کرده است: «وَأُدْكَرُ عِبَادَتَا إِبْرَاهِيمَ وَاسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدَى وَالْأَبْصَارِ * إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ» (ص: ۴۵-۴۶). با ضمیمه کردن این دسته از آیات که مصادیق «مُخْلِصَان» را معرفی کرده، به آیاتی که «مُخْلِصَان» را پیراسته از اغوای شیطان دانسته و همگی را معصوم معرفی کرده‌اند، می‌توان گفت که این گروه از پیامبران - که نام‌های آنان در این آیات آمده است - قطعاً معصوم و پیراسته از گناهانند و با توجه به یک اصل مسلم دربارهٔ پیامبران و آن اینکه کسی دربارهٔ عصمت پیامبران قائل به تفصیل نشده است و قولی دیگر مبنی بر اینکه برخی را معصوم و برخی دیگر را معصوم نداند، در کار نیست، می‌توان گفت که اثبات عصمت این گروه، ملازم با اثبات عصمت انبیای دیگر نیز است (سبحانی، ۱۳۰۸، ج ۴، ۶۷-۶۸).

نویسندگان کتاب *مردانی شبیه ما* گفته‌اند:

از اینکه «قولی مبنی بر اینکه برخی [پیامبران] را معصوم و برخی دیگر را معصوم نداند، در کار نیست» نمی‌توان نتیجه گرفت که این قول نادرست است. اجماع، مستقل از دلایل، اعتباری ندارد؛ لذا اینکه بر یکسانی پیامبران در مسئله عصمت اجماع شده، نمی‌تواند دلیلی بر اثبات آن باشد. به این ترتیب، حتی اگر فرض کنیم که سیر استدلال سبحانی تا آخرین بند درست باشد، نمی‌توان از عصمت ابراهیم و اسحاق و یعقوب، عصمت تمامی پیامبران را نتیجه گرفت (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، ص ۸۶-۸۷).

بررسی

برخی دیگر نیز برای حل مشکل یادشده، به وجود اجماع و اتفاق نظر بر مخلص بودن همهٔ انبیا و اوصیا استناد کرده‌اند (ر.ک: جمیل حمود، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۴۴)؛ اما اجماع در مسائل اعتقادی کارایی ندارد و عدم جواز خرق اجماع، در مباحث عملی است، نه در مباحث نظری.

برخی دیگر برای حل این مشکل گفته‌اند: به‌طور قطع می‌توان گفت که انبیای عظام جزو مخلصانند؛ زیرا پیامبران برترین انسان‌ها هستند و اگر آنها از موقعیت و منزلت والای معنوی مخلص بودن برخوردار نباشند، کس دیگری به‌یقین نمی‌تواند به آن مقام دست یابد (ر.ک: یوسفیان و شریفی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۵). ملاحظه‌ای که دربارهٔ این توجیه وجود دارد، این است که ایشان دلیلی اقامه نکرده‌اند بر اینکه حتماً عده‌ای غیر از انبیا به این مقام دست می‌یابند. اگر ایشان این مدعا را که: «حتماً عده‌ای غیر از انبیا به این مقام دست می‌یابند»، ثابت کرده بودند، در آن صورت شاید امکان داشت گفته شود: انبیا که از آنها افضل‌اند، باید به‌طریق اولی حائز این مقام باشند؛ اما ایشان این مدعا را ثابت نکردند و مشخص

نمودند که چه محذوری دارد اگر شخص دیگری غیر از انبیا به آن مقام دست نیابد و فقط برخی انبیا به این مقام دست بیابند؟

آیت‌الله مکارم شیرازی گفته است: «اگرچه در آیات مربوطه تصریحی درباره خصوص انبیا یا امامان معصوم دیده نمی‌شود، ولی "مخلصین" را به هر معنا تفسیر کنیم، انبیا و اوصیای آنها در مفهوم آن وارد خواهند بود؛ چراکه در میان "عبادالله" (بندگان خاص خدا) کسی از آنها بالاتر نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۹۷-۹۸).

ایشان معتقدند که انبیا و اوصیای آنها از همه مردم بالاترند؛ پس همه انبیا و اوصیا جزو مخلصین‌اند. مشخص نیست چه ملازمه‌ای است بین این دو؟ این فرض که «انبیا و اوصیای آنها از همه مردم بالاتر باشند، اما فقط برخی از آنها جزو مخلصین باشند و درعین حال همه آنها از مردم دیگر بالاتر باشند»، چه اشکالی دارد؟

نگارنده با تتبع اجمالی دلیلی برای اثبات مخلص بودن همه انبیا پیدا نکرد. راه‌حلی که به ذهن می‌رسد، این است که خدای متعال در قرآن برخی از انبیا را مخلص نامیده است: حضرت ابراهیم، حضرت اسحاق، حضرت یعقوب (ر.ک: ص: ۴۵-۴۶)، حضرت موسی (ر.ک: مریم: ۵۱) و حضرت یوسف علیه السلام (یوسف: ۲۴). از سوی دیگر، انبیای الهی را مورد اجتنای الهی نامیده است (انعام: ۸۳-۸۹؛ مریم: ۵۸). *راغب اصفهانی* گفته است:

اجتنای بنده از ناحیه خداوند به معنای اختصاص دادن او به فیض الهی است که نتیجه آن حاصل شدن انواع نعمت‌ها برای او، بدون هیچ‌گونه سعی و تلاشی است و این موهبت تنها برای پیامبران و صدیقان و شهدا و بعضی از مقربین ایشان از صدیقین و شهداست؛ همان‌گونه که فرموده است: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ» (یوسف: ۶)، «فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (قلم: ۵۰)، «وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام: ۸۷)، «ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَى» (طه: ۱۲۲)، «يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری: ۱۳). این آیات مانند این آیه است که فرموده است: «إِنَّا اخْتَلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةِ ذِكْرِي الدَّارِ» (ص: ۴۶) (*راغب اصفهانی*، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۶-۱۸۷؛ همچنین در این زمینه، ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۰ق، ج ۱۴، ص ۱۳۱).

علامه طباطبائی معتقد است که حقیقت معنای «اجتناب» مساوق با مخلص بودن است؛ به طوری که غیر از خدا هیچ کس هیچ نصیبی در او ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۴۱۳). علامه در جای دیگری گفته است: «اجتناب از جبابه است، به معنای جمع کردن؛ و اجتناب انسان از سوی خدا یعنی مخلص کردن او برای خودش» (همان، ج ۱۲، ص ۳۶۸). ایشان معتقدند که اجتناب خدای سبحان بنده‌ای از بندگان خود را، به این است که او را مشمول رحمت خود قرار داده، به مزید کرامت اختصاصش دهد و او را از تفرق و پراکندگی در راه‌های پراکنده شیطانی حفظ نموده، در شاهره صراط مستقیم قرارش دهد و متولی امرش شود و او را خاص خود گرداند؛ به طوری که غیر او در او بهره‌ای نداشته باشد؛ همچنان که درباره حضرت یوسف به همین معانی اشاره کرده و فرموده است: «...إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ...» (یوسف: ۲۴) (همان، ج ۱۱، ص ۷۹).

با استفاده از بیان برخی لغویون و توضیح علامه طباطبائی که گذشت، و ضمیمه این دو دسته از آیات به یکدیگر، دایره مصادیق مخلصان شامل همه انبیا می‌شود.

نویسندگان کتاب یادشده در آخرین نقد خود گفته‌اند:

سبحانی معتقد است که مَخْلَصِينَ معصوم هستند؛ اما آیات ۳۸ تا ۴۰ سوره صافات می‌گوید: «إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ * وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ (صافات: ۳۸-۴۰)؛ شما عذاب دردآور را خواهید چشید؛ جز در برابر اعمالتان کیفر نخواهید دید، مگر بندگان مخلص خدا». ملاحظه می‌شود که در آیه ۴۰ تنها مَخْلَصِينَ مصون از چشیدن عذاب معرفی می‌شوند؛ اما می‌دانیم که بسیاری از غیرمعصومان نیز - که اکثریت رستگاران را شامل می‌شود - از چشیدن عذاب برکنار خواهند بود؛ لذا نمی‌توان گفت که تنها معصومان داخل در دایره مَخْلَصِينَ هستند؛ بلکه دایره مصادیق مَخْلَص، شامل مردم عادی که گناهی هم دارند نیز می‌شود. به این ترتیب، استدلال سبحانی قابل پذیرش نیست (میرباقری و نائینی، ۱۳۹۵، ص ۸۷).

بررسی

در صورتی این سخن صحیح است که ضمیر «كُم» در آیه «إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ» (صافات: ۳۸) خطاب به عموم مردم باشد و آیه «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات: ۴۰) استثنای متصل از آیه ۳۸ باشد. در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود: «شما (مردم) عذاب دردآور را خواهید چشید... مگر بندگان مخلص خدا»؛ اما ضمیر «كُم» در آیه ۳۸، خطاب به همه مردم نیست؛ بلکه با توجه به آیات قبل مشخص می‌شود که ضمیر «كُم» خطاب به مشرکان است: «إِنَّا كَذَلِكَ نَفَعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ * إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ * وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَيْتِنَا لَشَاعِرٍ مُّجْتَوُونَ * بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ * إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ * وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ * أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ» (صافات: ۳۴-۴۱)؛ و از آنجاکه مخلصان جزو مشرکان نیستند، استثنا استثنای منقطع است و حرف «إِلَّا» به معنای «لکن» استدرایه است. مفسران به این نکته اشاره کرده‌اند که استثنا در آیه ۴۰، منقطع است (برای نمونه رک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۲؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۳۱؛ سیوطی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۶۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۸۳؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۲۹؛ درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۶۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۳۵). بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: «شما (مشرکان) عذاب دردآور را خواهید چشید...؛ لکن بندگان مخلص خدا از عذاب دردآور ایمن‌اند». بنابراین، اشکال یادشده وارد نیست.

سیر استدلال در قالب شکل منطقی

اگر آیت‌الله سبحانی این دلیل را در قالب شکل منطقی بیان می‌کرد، بسیار مناسب‌تر و منقح‌تر می‌شد. سیر استدلال در قالب شکل منطقی و قیاس برهانی چنین است: ۱. انبیا مخلص‌اند؛ ۲. مخلصان از وسوسه شیطان و پیروی از هوای نفس ایمن‌اند؛ ۳. کسی که از وسوسه شیطان و پیروی از هوای نفس ایمن باشد، مصون از گناه است؛ نتیجه: انبیا معصوم از گناه‌اند.

تیین مقدمه ۱: با انضمام آیاتی که برخی از انبیا را مخلص نامیده است (ر.ک: ص: ۴۵-۴۶؛ مریم: ۵۱؛ یوسف: ۲۴)، به آیاتی که انبیای الهی را مورد اجتناب الهی نامیده، مقدمه اول ثابت می‌شود (برای دیدن توضیحات بیشتر ر.ک: همین مقاله، ص ۹-۱۰).

تیین مقدمه ۲: ایمنی از وسوسه شیطان، با آیه «فَعَزَّزْتُكَ لِأَعُوْبَتِهِمْ أَجْمَعِينَ * الْإِعْبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ» (ص: ۸۲-۸۳) و امثال آن ثابت می‌شود (برای دیدن دلایل ایمنی از پیروی هوای نفس، ر.ک: همین مقاله، ص ۴-۶).
تیین مقدمه ۳: گناهان یا ناشی از وسوسه شیطان است یا ناشی از هوای نفس؛ و اگر کسی مصون از وسوسه شیطان و هوای نفس باشد، از گناه در امان است.

تقریر استدلال در قالبی کوتاه‌تر: ۱. انبیا مخلص‌اند؛ ۲. مخلصان از گناهان معصوم‌اند؛ نتیجه: انبیا معصوم از گناه‌اند.

تیین مقدمه ۲: با توجه به «إِنَّ» تلیلیه موجود در آیه «...كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ» (یوسف: ۲۴) و منصوص‌العله بودن آن، مشخص می‌شود که خدای متعال اراده کرده است تا گناه را از ساحت زندگی همه مخلصان دور سازد (برای دیدن توضیحات بیشتر، ر.ک: همین مقاله، ص ۴).

نتیجه‌گیری

سیر استدلال دلیل «مخلصین» در قالب شکل منطقی و قیاس برهانی را می‌توان به دو صورت ارائه کرد:

الف) ۱. انبیا مخلص‌اند؛ ۲. مخلصان از وسوسه شیطان و پیروی از هوای نفس ایمن‌اند؛ ۳. کسی که از وسوسه شیطان و پیروی از هوای نفس ایمن باشد، مصون از گناه است؛ نتیجه: انبیا از گناهان معصوم‌اند.

ب) ۱. انبیا مخلص‌اند؛ ۲. مخلصان از گناهان معصوم‌اند؛ نتیجه: انبیا از گناهان معصوم‌اند.

گناهان، چه از وسوسه شیطان باشند و چه ناشی از هوای نفس، مخلصان از آن معصوم‌اند.

این اشکال بر آیت‌الله سبحانی که این دلیل، عصمت از خطا را دربر نمی‌گیرد و فقط عصمت انبیا از گناه را دربر می‌گیرد، وارد نیست؛ زیرا ایشان با اقامه این دلیل فقط به دنبال اثبات عصمت انبیا از گناه بوده است؛ نه عصمت از خطا.

اینکه برخی گفته‌اند: «دلیلی ندارد وعده شیطان مبنی بر عدم اغوای مخلصان را صادق بینداریم و بر اساس آن استدلال کنیم دور از ذهن نیست که کلام شیطان وعده‌ای کاذب باشد»، نادرست است؛ زیرا ابلیس وعده نداد، بلکه اظهار عجز کرده است و خدا نیز سخن او را بدون رد و انکار نقل کرده که نشانه صدق گفتار اوست. ضمن اینکه خدای متعال خود به محقق شدن سخن ابلیس اشاره کرده است: «وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (سبأ: ۲۰). علاوه بر آن، می‌توان تکیه را از روی سخن شیطان برداشت و بر روی لفظ «مخلص» قرار داد؛ و چون این لفظ مطلق آمده است، مشخص می‌شود که ایشان از همه قبایح و امور مذموم خالص شده‌اند.

با توجه به اینکه حقیقت معنای «اجتبا» مساوق با مخلص بودن است، با انضمام آیاتی که برخی از انبیا را مخلص نامیده‌اند، به آیاتی که انبیای الهی را مورد اجتباب الهی خوانده‌اند، می‌توان همه انبیا را جزو «مخلصان» دانست.

در آیات «إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ * وَمَا تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» (صافات: ۳۸-۴۰) تنها در صورتی دایره مصادیق مخلصان شامل مردم عادی می‌شود که ضمیر «کُم» در آیه «إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْأَلِيمِ» (صافات: ۳۸) خطاب به عموم مردم باشد و عبارت «إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ» استثنای متصل از آیه ۳۸ باشد؛ اما ضمیر «کُم» در آیه ۳۸، خطاب به همه مردم نیست؛ بلکه با توجه به آیات قبل مشخص می‌شود که ضمیر «کُم» خطاب به مشرکان است و از آنجا که مخلصان جزو مشرکان نیستند، استثنا استثنای منقطع است و حرف «إِلَّا» به معنای «لکن» استدر اکیه است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- الوسى، سيد محمود، ١٤١٥ق، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دارالكتب العلميه.
- ابن ابى الحديد، عبدالحميد، ١٣٨٥ق، *شرح نهج البلاغه*، قاهره، داراحياء الكتب العربيه.
- ابن حزم، على بن احمد، بى تا، *الفصل فى الملل والاهواء والنحل*، بغداد، مكتبة المثنى.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، ١٤٢٠ق، *التحرير والتنوير*، بيروت، مؤسسة التاريخ العربى.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٤١٠ق، *لسان العرب*، بيروت، دارالفكر.
- ايچى، عبدالرحمن، ١٤١٢ق، *شرح المواقف*، شرح على بن محمد جرجانى، قم، شريف الرضى.
- جميل حمود، محمد، ١٤٢١ق، *الفوائد البهيه فى شرح عقائد الإماميه*، ج ٢، بيروت، مؤسسة الأعلمی.
- جوادى أملی، عبدالله، ١٣٨١، *وحى ونبوت در قرآن*، قم، مركز نشر اسراء.
- جوهرى، اسماعيل، ١٤٠٧ق، *الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربيه*، تحقيق احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دارالعلم للملایین.
- حلى، على اصغر، ١٣٧٦، *تاريخ علم كلام در ايران و جهان*، تهران، اساطير.
- حلى، حسن بن يوسف، ١٤١٣ق، *كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد*، تصحيح و مقدمه و تعليقات حسن حسن زاده أملی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- _____، ١٣٨٢، *كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد قسم الالهيات*، شرح جعفر سبحانى، ج ٢، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- _____، ١٣٨٦، *معارج الفهم فى شرح النظم*، ج ١، قم، دليل ما.
- _____، ١٤١٥ق، *مناهج اليقين فى اصول الدين*، تهران، دار الأسوة.
- خطيب، عبدالكريم، بى تا، *التفسير القرآنى للقرآن*، بى جا، بى تا.
- خرازى، سيد محسن، ١٤١٧ق، *بداية المعارف الالهيه فى شرح عقائد الإماميه*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- درويش، محى الدين، ١٤١٥ق، *اعراب القرآن الكريم و بيانه*، سوريه - حمص، الارشاد.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد، ١٤١٢ق، *المفردات فى غريب القرآن*، تحقيق صفوان عدنان داودى، دمشق - بيروت، دارالعلم الدار الشاميه.
- زمخشري، محمود، ١٤٠٧ق، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل*، بيروت، دار الكتاب العربى.
- سبحانى، جعفر، ١٣٠٨، *منشور جاويد*، قم، مؤسسة تعليماتى و تحقيقاتى امام صادق علیه السلام.
- _____، ١٤١٢ق، *الالهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل*، قم، المركز العالمى للدراسات الإسلاميه.
- _____، ١٤٢٥ق، *عصمة الأنبياء*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سيوطى، عبدالرحمن، ١٤١٦ق، *تفسير الجلالين*، ج ١، بيروت، مؤسسة النور للطبوعات.
- شبر، سيد عبدالله، ١٤٢٤ق، *حق اليقين فى معرفه أصول الدين*، ج ٢، قم، أنوار الهدى.
- شهرستانى، محمد بن عبدالكريم، ١٣٦٤، *الملل والنحل*، تحقيق محمد بدران، قم، الشريف الرضى.
- طباطباى، سيد محمدحسين، ١٤١٧ق، *الميزان فى تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
- طريحي، فخرالدين، ١٩٨٥م، *مجمع البحرين*، بيروت، دارالمكتبة الهلال.
- طوسى، محمد بن حسن، ١٤٠٦ق، *الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد*، بيروت، دار الأضواء.
- _____، ١٣٨٢، *تلخيص الشافى*، تحقيق حسين بحر العلوم، قم، المحبين.
- _____، ١٤١٤ق، *الرسائل العشر*، ج ٢، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- _____، ١٤١١ق، *العقائد الجعفرية*، ج ١، قم، مكتبة النشر الإسلامی.
- فخرالدين رازى، محمد بن عمر، ١٤٢٠ق، *مفاتيح الغيب*، بيروت، دار احياء التراث العربى.

- فیض کاشانی، محمد، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر.
- قاضی عبدالجبار، ابوالحسن، بی تا، *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، قاهره، المؤسسة المصریه العامه.
- لاهیجی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲، *سرمایه ایمان در اصول اعتقادات*، تصحیح صادق لاریجانی، تهران، الزهراء.
- محمدری شهری، محمد، ۱۳۸۶، *دانشنامه عقاید اسلامی*، قم، دار الحدیث.
- مرتضی، علی بن الحسین، ۱۲۵۰ق، *تنزیه الأنبیاء*، قم، الشریف الرضی.
- مظفر، محمدحسن، ۱۳۸۷، *عقائد الإمامیه*، تحقیق حامد حنفی، قم، انصاریان.
- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، ۱۴۱۳ق (الف)، *أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، چ ۱، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____، ۱۴۱۳ق (ب)، *تصحیح اعتقادات الإمامیه*، چ ۱، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- _____، ۱۴۱۳ق (پ)، *النکت الاعتقادیه*، چ ۱، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
- مقداد، فاضل، ۱۴۰۵ق، *إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدین*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- _____، ۱۴۲۲ق، *اللوامع الإلهیه فی المباحث الكلامیه*، تحقیق و تعلیق شهید قاضی طباطبائی، چ ۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۵، *معارف قرآن: راه و راهنمائسانی*، تصحیح و بازنگری مصطفی کریمی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۷، *پیام قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- میرباقری، محمدعلی و میرهادی نائینی، ۱۳۹۵، *مردانی نسیبه ما*، بی جا، بی نا.
- نراقی، مهدی، ۱۳۶۹، *انیس الموحدین*، مقدمه حسن حسن زاده آملی، تصحیح و تعلیق شهید قاضی طباطبائی، چ ۲، تهران، الزهراء.
- نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، ۱۴۰۷ق، *تجربید الاعتقاد*، تحقیق حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۴۰۵ق، *تلخیص المحصل المعروف بنقد المحصل*، چ ۲، بیروت، دار الأضواء.
- _____، ۱۴۱۳ق، *قواعد العقائد*، تحقیق علی حسن خازم، چ ۱، لبنان، دار العربیه.
- یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی، ۱۳۷۷، *پژوهشی در عصمت معصومان*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.